

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۲۵

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۵۵-۱۸۶

قرب الاسناد در نگارش‌های امامیه

حسین ستار*

محمدرضا منوچهری نائینی**

سید حسین فلاح‌زاده ابرقوئی***

◀ چکیده

در فهرست مکتوبات امامیه، گونه‌ای از نگارش‌های روایی به چشم می‌خورد که اساس کار مؤلف در آن‌ها، سامان‌بخشی و تبویب موضوعی روایات نیست بلکه کوشش مؤلف، تنظیم اثر روایی با محوریت اسناد است. معیار مؤلفان این آثار، ارائه روایاتی با کوتاه‌ترین طریق به مصدر روایت است. از این گونه نگارش که «قرب الاسناد» نام گرفته، در شمار آثار برخی محدثان نام‌آشنا یاد شده است. مؤلف قرب الاسناد می‌کوشد با کاستن از واسطه‌های خود تا معصوم علیه السلام از راهیابی خطاهای انسانی در نقل روایت بکاهد و از این طریق بر اعتبار اندوخته‌های خود بیفزاید. در نوشتار حاضر، تلاش محدثان امامی در نگارش قرب الاسناد، با تکیه بر تنها کتاب بازمانده از این سبک، بررسی شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** قرب الاسناد، عالی السند، عالی الاسناد، حمیری، عبدالله بن جعفر.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان / sattar@mail.kashanu.ac.ir

** استاد دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم / mrnaeini47@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول / fallahzadeh.h@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۷

۱. مقدمه

در اصطلاح علم الحدیث، به مجموعه کسانی که متن حدیث را به صورت سلسله وار تا گوینده آن، یکی پس از دیگری نقل می کنند، «سند» گفته می شود. کاربرد این واژه در این مفهوم، برگرفته از کلام عرب زبانان است که وقتی در کاری به کسی اعتماد می کنند، می گویند: «فلانٌ سندٌ». در بحث حدیث نیز، راه رسیدن به حدیث یا همان زنجیره راویان، از آن جهت که تکیه گاه عالمان برای تشخیص صحت و ضعف حدیث است، سند نامیده می شود. افزون بر این در بحث حدیث، به راه رسیدن به متن و زنجیره راویان، از آن جهت که حدیث را به گوینده آن می رساند و پله پله از راویان تا مصدر اصلی، آن را بالا می برد، «إسناد» گفته می شود. (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۹۰). بنابراین إسناد در حدیث به معنای بالا بردن حدیث تا گوینده آن، به وسیله ذکر ناقل یا ناقلان آن است. (فیومی، بی تا، ص ۲۹۱، ذیل ماده «سند»)

زمانی که این واژه در ترکیب «قرب الاسناد» به کار رود، به معنای اصلی خود یعنی راه رسیدن به گوینده حدیث خواهد بود. قرب الاسناد، به معنای نزدیک بودن راه رسیدن به گوینده حدیث است. به بیان دیگر، این ترکیب در جایی به کار می رود که فاصله ناقل حدیث تا گوینده آن یعنی رسول خدا ﷺ یا ائمه کبریّه علیهم السلام، نزدیک باشد و تعداد واسطه ها اندک باشد. این مطلب با مفهوم حدیث عالی السنند در پیوند است. حدیث عالی السنند حدیثی است که با وجود اتصال در سلسله سند، واسطه های نقلش اندک باشد. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۲) هر حدیثی که سلسله سند آن در مقایسه با سلسله سند دیگری که همان حدیث را از همان امام نقل نموده دارای واسطه کمتری باشد، عالی خوانده می شود. کاسته شدن از تعداد واسطه ها، به سبب ویژگی های موجود در برخی راویان است. اموری چون عمر طولانی راوی یا ملاقات راویان کبیر السن در دوران کودکی، موجب بی نیازی از واسطه، در نقل سخن مشایخ می شود. به راویانی که دارای چنین ویژگی هایی باشند، عالی الاسناد گفته می شود.

در نگارش قرب الاسناد، تلاش مؤلف بر آن است تا احادیثی را گرد آورد که خصیصه مشترک همه آنها، کم بودن واسطه های مؤلف تا معصوم علیه السلام است. از این رو، مؤلف به موضوعات مطرح شده در روایات کتابش نظر ندارد و فقط به این می اندیشد

که راه‌های نزدیک به معصوم علیه السلام را بیابد. برای این منظور، روایان عالی الاسناد را شناسایی کرده و روایاتی را که از طریق آن‌ها به او رسیده است، گزینش می‌کند. از سویی تنها نظمی که می‌توان برای چنین نگارش‌هایی تصور کرد، سامان‌دهی احادیث به ترتیب امامانی است که از آن‌ها روایت می‌کند. درست شبیه عملکرد مسندنگاران، که آثار خود را بر اساس مرویات صحابه یا امامان علیهم السلام تنظیم کرده‌اند.^۱

با توجه به آنچه گذشت، یگانه عنصری که در نگارش چنین آثاری مد نظر قرار می‌گیرد، سند به معنای مصطلح در علم الحدیث است. از این رو مؤلف در کتاب خود، روایاتی را که از امام علیه السلام شنیده است نمی‌آورد؛ زیرا سند و اسناد در چنین مواردی صدق نمی‌کند.^۲ به‌طور طبیعی مؤلفان این آثار، حداقل دو واسطه با معصوم علیه السلام دارند ولی در یک سند عالی آن را با یک واسطه نقل می‌کنند. در روایاتی که از قرب الاسنادها بر جا مانده است، حداقل یک واسطه و حداکثر سه واسطه بین مؤلف و معصوم علیه السلام وجود دارد.^۳ این مطلب نشان می‌دهد از نگاه محدثان شیعه، روایاتی که با بیش از سه واسطه نقل می‌شوند، با وجود عالی بودن سند، از جایگاه پایین‌تری برخوردار هستند و شایسته قرار گرفتن در آثار قرب الاسنادی را ندارند. به بیان دیگر هر حدیث قرب الاسنادی، عالی‌السند به شمار می‌آید، ولی هر حدیث عالی‌السند قرب الاسناد به شمار نمی‌آید.^۴ مؤید این مطلب ثلاثیات شیخ کلینی است که از دیرباز در میان محدثان جایگاه ویژه‌ای داشته ولی روایات عالی‌السند شیخ صدوق یا شیخ طوسی، به دلیل کثرت واسطه تا معصوم علیه السلام، چنین جایگاهی را نداشته‌اند. در میان اهل سنت نیز، ثلاثیات نسبت به سایر روایات عالی‌السند از جایگاه برتری برخوردارند؛ به‌طوری که آثار فراوانی پیرامون ثلاثیات بخاری نگاشته شده است.

۲. پیشینهٔ اهتمام به اسناد عالی

به‌طور طبیعی در گزارش هر خبری، وجود واسطه بین خبردهنده و مصدر اصلی، با احتمال راهیابی خطا در گزارش همراه است؛ زیرا انسان جایز الخطاست. هرچه تعداد واسطه‌ها بیشتر باشد، خبر بیشتر در مظان خطای انسانی قرار خواهد گرفت. این مسئله از نخستین روزهایی که فرستادگان پیامبر صلی الله علیه و آله برای نشر و گسترش روایات به اطراف و اکناف می‌رفتند، مد نظر قرار می‌گرفت؛ به‌طوری که برخی از اهل بادیه پس از شنیدن

روایات رسول خدا ﷺ از فرستادگان ایشان، خود بار سفر بسته و با حضور در محضر پیامبر ﷺ و پرسش از گفته‌های فرستاده آن حضرت، شک و تردید از دل می‌زدودند. (نک: قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۲) حاکم نیشابوری این گونه روایات را دلیل بر جواز طلب اسناد عالی و عدم اکتفا به اسناد نازل می‌داند؛ زیرا اگر طلب اسناد عالی پسندیده نبود، رسول خدا ﷺ این گونه مراجعات را نمی‌پذیرفت و از همان آغاز آنان را به بسنده کردن به کلام فرستادگان فرمان می‌داد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۵) برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد گرفتن حدیث از مصدر اصلی و اکتفا نکردن به نقل واسطه‌ها، رویه‌ای پسندیده در میان صحابه و تابعین بوده که بر آن اهتمام می‌ورزیدند. ابوعلیه می‌گوید: «ما تنها از اصحاب رسول خدا ﷺ حدیث را می‌شنیدیم، به طوری که اگر در بصره بودیم، به مدینه مسافرت می‌کردیم تا حدیث را از دهان ایشان بشنویم.» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۴۲) برخی از تابعین نیز به احادیثی که با واسطه از صحابه شنیده بودند قانع نمی‌شدند و برای شنیدن از گوینده اصلی بار سفر می‌بستند. زمانی که از احمد بن حنبل درباره مسافرت در طلب علو اسناد سؤال شد، وی در پاسخ ضمن تأکید بر این کار گفت: «به علقمه و اسود^۵ حدیث عمر می‌رسید ولی به آن قانع نمی‌شدند تا اینکه خود به سوی عمر می‌رفتند تا از خودش بشنوند.» (همو، ۱۳۹۵ق، ص ۱۹۷) این گزارش‌ها نشان می‌دهد شنیدن حدیث از واسطه در نزد محدثان مطلوب و رضایت‌بخش نبوده و تا حد امکان حدیث را از مصدر اصلی اخذ می‌نمودند.

با گذشت زمان و فاصله گرفتن از پیامبر ﷺ محدثان به این باور رسیدند که علو سند حدیث را از راهیابی خلل و اشتباهات عمدی یا سهوی گزارشگران دور نگه می‌دارد. از نگاه ایشان خبر از ناحیه هریک از رجال موجود در سلسله سند در معرض خطاهای سهوی یا عمدی قرار دارد. به همین دلیل هرچه تعداد واسطه‌ها بیشتر و سند طولانی‌تر باشد، از میزان اعتماد کاسته می‌شود. این مطلب سبب پیدایش سستی در میان بیشتر گذشتگان گردید که به موجب آن خواستار اسناد عالی بودند. (نک: ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۶) آن‌ها برای به دست آوردن حدیث عالی به سفرها و رحلات حدیثی رو آورند که گاهی ماه‌ها به طول می‌انجامید. مقصد این سفرها مشایخ بزرگ حدیث

بودند. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۲) این مشایخ از آن‌رو مقصد سفرهای محدثان بودند که به دلیل طول عمر یا شنیدن حدیث در دوران نوجوانی از مشایخ پیشین، دارای اسناد عالی بودند.

هرچند در آغاز، مصون ماندن از اشتباهات واسطه‌ها انگیزه اصلی محدثان برای دستیابی به اسناد عالی بود، در سال‌های بعد، علو سند به امری خوشایند برای عموم محدثان تبدیل شد، به گونه‌ای که به آن مباهات می‌کردند. مباهات کردن به علو اسناد ریشه در فطرت انسان دارد که همواره حقیقت را از سرچشمه زلال آن می‌طلبد. چنان‌که جویندگان دانش، بزرگان و خبرگان علم را محترم می‌دانند و شاگردی بدون واسطه ایشان را برای خود افتخار به شمار می‌آورند. علو اسناد در نزد محدثان، نه تنها امری خوشایند بود بلکه رنگ و بوی معنوی نیز به خود گرفته بود. از برخی زاهدان و عارفان نقل است که قرب اسناد را موجب تقرب به خداوند عنوان می‌کردند؛ زیرا اندک ساختن فاصله تا رسول خدا ﷺ، زمینه قرب الهی راه فراهم می‌آورد. (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۷) کلام فضیل بن عیاض پیش از بیان موعظه عارفانه خویش، خوشایند بودن علو اسناد در نزد مردم را نشان می‌دهد. زافر بن سلیمان می‌گوید: نزد فضیل بود که نگاهی به من انداخت و گفت: «محدثان از قرب اسناد خشنود می‌شوند. آیا تو را با اسنادی که تردیدی در آن نیست، خبر بدهم: "رسول الله عن جبریل، عن الله: "... (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۳۸)

۳. رابطه صحت و ضعف سند با علو اسناد

هم‌زمان با اوج گرفتن جایگاه حدیث عالی الاسناد در محافل نقل حدیث، حدیث نازل از چشم محدثان افتاد؛ به گونه‌ای که انگیزه برای نقل چنین احادیثی نبود. به هر میزان که بر مطلوبیت نقل حدیث عالی السند در نزد محدثان افزوده می‌شد، از محبوبیت حدیث نازل الاسناد کاسته شده و نقل آن ناخوشایند به شمار می‌آمد. از یحیی بن معین نقل است که می‌گفت: «اسناد نازل همچون زخمی بر چهره است.»^۷ (ابن عساکر، بی‌تا، ص ۳۹) برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد اهتمام به نقل حدیث عالی السند به اندازه‌ای بود که گاهی نسبت به ضعف سند آن چشم‌پوشی می‌شد. به همین دلیل برخی محدثان، زمانی که حدیث ضعیف با سند عالی نقل می‌شد، اعتراض می‌کردند.^۸ زمانی که برای

یکی از محدثان، حدیث ضعیفی با سند عالی نقل شد، به زبان فارسی گفت: «دیر آید
 درست آید.»^۹ (رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۲۴)

رویکرد افراطی در نقل حدیث عالی السند موجب شد تا منتقدان این شیوه تعریف
 جدیدی از حدیث عالی ارائه کنند؛ برای نمونه برخی معیار حدیث عالی را صحت
 سندی عنوان کردند؛ هرچند صد نفر در زنجیره سند آن واقع شده باشند. (نک: ابن
 صلاح، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۰) بر اساس تعریف جدید، علو حدیث با ملاک تعداد راویان
 موجود در زنجیره سند مشخص نمی‌شد. حاکم نیشابوری ضمن بیان معیارهایی برای
 شناخت اسناد عالی، دیدگاه مشهور که مبتنی بر شمارش تعداد واسطه‌های موجود در
 سند است را نقد کرده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۹) مرحوم میرداماد نیز
 یکی از مصادیق علو اسناد را وثاقت تمام واسطه‌های موجود در سند دانسته است.
 (میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۷)

آنچه از رویه محدثان برمی‌آید، مراد ایشان از علو اسناد قلت واسطه تا معصوم
 است؛ بی‌آنکه صحت و ضعف سند در آن دخیل باشد. چنین حدیثی از جهت نزدیکی
 فاصله مخبر تا معصوم علیه السلام ممدوح است؛ هرچند صحیح السند نباشد. برای نمونه
 مرحوم کشی در ذیل عنوان «عبدالله البرقی» روایتی را از کتاب محمد بن حسن بن‌دار
 قمی نقل کرده که مؤلف با سه واسطه آن را از امام سجاده علیه السلام روایت می‌کند. آنگاه در
 ذیل این حدیث می‌نویسد: «عبدالله البرقی هذا عامی، الا أن هذا حدیث حسن قریب
 الاسناد.» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴۳، رقم ۲۰۶)

البته عمل به حدیث عالی السند داستان دیگری دارد. چه بسا حدیث دارای صورت
 قرب الاسناد است و با وجود ممدوح بودن به خاطر سند عالی، در مقام عمل به دلیل
 ضعف راویان ترک شود. در این صورت نیز، ضعیف بودن راویان حدیث لطمه‌ای به
 عالی السند بودن نمی‌زند. چنان‌که نجاشی در شرح حال اسحاق بن حسن بن بکران، او
 را عالی السند معرفی می‌کند و در عین حال سماع از او را به دلیل ضعیف المذهب
 بودن ترک می‌نماید.^{۱۰} (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۴، رقم ۱۷۸).

بر این اساس، دخالت دادن صحت سند در علو اسناد امری اجنبی از بحث است. به
 گفته شهید ثانی، اگر سند عالی با صحت همراه باشد، بالاترین درجه است و اگر با

صحت همراه نباشد، حدیث عالی خوانده می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۳) که در این صورت، موجبات مدح را با خود دارد.

۴. مرجح بودن علو اسناد

با توجه به اینکه قَلت واسطه موجب کاسته شدن احتمال خطا در گزارش حدیث می‌شود، علو سند به‌عنوان یکی از امارات مدح حدیث، در ترجیح سند مد نظر قرار گرفته است. چنان‌که شیخ طوسی در مشیخه دو کتاب تهذیب و استبصار، به اسناد مختصر بسنده کرده و طرق عالی را آورده است. در واقع ایشان طرق صحیح و واضح خود را در کتاب فهرست بیان نموده و آنگاه در تهذیبین به بیان طرق عالی اکتفا کرده است. چه بسا اسناد قریبی که صحت آنها واضح نیست ولی آنها را بر اسناد بعیده موجود در کتاب فهرست که صحت آنها واضح است، ترجیح داده است. تلاش او در این دو کتاب بر رعایت تقلیل واسطه است و در عین حال طرق مفصل خود را در کتاب فهرست ذکر کرده است. (نک: ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۸) برای نمونه در کتاب فهرست، جمیع کتاب‌های حسن بن محبوب را از طریق شیخ مفید با پنج واسطه نقل می‌کند که صحت این طریق آشکار است. در عین حال در تهذیب، روایتی را از دو طریق ابن غضائری و ابن عبدون که اولی با چهار واسطه و دومی با سه واسطه است، از حسن بن محبوب نقل کرده است. (طوسی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۴۸۲) صاحب منتقى الجمان معتقد است که شیخ طوسی این اسناد را به‌خاطر علوشان ذکر کرده و آنها را بر طریق طولانی خود در فهرست ترجیح داده است. (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۰۲)

روش عالمان امامیه، هرگز بر ترجیح مطلق سند عالی نبوده است؛ زیرا گاهی حدیث نازل به‌دلیل مزایایی که با خود دارد، بر حدیث عالی ترجیح پیدا می‌کند. در واقع وجود برخی امور در سند نازل، مانع ترجیح سند عالی می‌شود. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «گاهی در سند نازل مزیتی وجود دارد که در سند عالی وجود ندارد مثل اینکه راویان آن موثق‌تر یا حافظ‌تر یا ضابط‌تر از راویان سند عالی باشند. همچنین ممکن است اتصال در سند نازل، به‌خاطر تصریح به لقاء راویان آن، اظهار از سند عالی باشد. در تمام این موارد، حدیث نازل بر عالی اولویت دارد.» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۲)

بنا بر دیدگاه پسندیده، ترجیح حدیث عالی تا زمانی است که در حدیث نازل مزیت خارجی وجود نداشته باشد. بر همین اساس وحید بهبهانی (بی تا، ص ۶۰) و شیخ بهایی (۱۴۲۳ق، ص ۱۷۰) عالی بودن سند حدیث را از امارات مدح دانسته‌اند که در مقایسه با سایر امارات موجود در طرفین تعارض مورد قضاوت قرار می‌گیرد. اگر در طرف مقابل مزیتی که عامل برتری باشد وجود نداشت، حدیث عالی ترجیح می‌یابد.

۵. موجبات علو اسناد

گاهی راوی در اخذ حدیث در ردیف مشایخ خود قرار گرفته و بدون وساطت مشایخ، از طبقه بالاتر روایت می‌کند.^{۱۱} از طرفی گاهی راوی در نقل حدیث همراه با طبقه شاگردان به روایت کردن مشغول است و روایت مشایخ خود را بدون وساطت شاگردان، به طبقه پایین تر از آن‌ها می‌رساند.^{۱۲} هر دو صورت موجب عالی شدن سند می‌شود. مهم‌ترین اموری که در عالی بودن سند و کاسته شدن از واسطه‌های نقل مؤثرند، عبارت‌اند از:

۱-۵. طول عمر

عمر طولانی زمینه ملاقات راوی با طبقات مختلف را فراهم می‌سازد و موجب برقراری ارتباط اکابر با اصاغر می‌شود. در نتیجه موجب کاسته شدن از واسطه‌ها در نقل خبر می‌گردد. علو اسناد با طول عمر راویان رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. چنان‌که یاقوت حموی، علو اسناد را از خصوصیات دانشمندان اصفهان برشمرده و عامل آن را عمر طولانی مردمان آن دیار دانسته است. (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۲۰۹)

با توجه به تأثیر طول عمر در علو اسناد، افراد طویل‌العمر با تعبیری نظیر «کان علواً فی الوقت»، «و کان فی هذا الوقت علواً»، «عمر عمرا طویلا»، «عمر دهر»، «عمر و علا اسناد»، «کان معمر»، «معمر عالی الاسناد»، «طالت مدته» و... معرفی شده‌اند. (برای نمونه نک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲، رقم ۳۱؛ ص ۷۴، رقم ۱۷۸؛ ص ۸۷، رقم ۲۱۱؛ ص ۱۰۸، رقم ۲۷۳؛ ص ۱۴۶، رقم ۳۷۸) در منابع رجال شیعه، بکر بن محمد ازدی، اسحاق بن حسن بن بکران، ابراهیم بن مهزم اسدی، جعفر بن محمد بن جعفر، حنان بن سدیر، سعدان بن مسلم و احمد بن عبدالواحد با این تعبیر توصیف شده‌اند. این افراد کسانی هستند که بیش از نود سال زیسته‌اند؛ چنان‌که نجاشی درباره جعفر بن

محمد می نویسد: «مات فی ذی القعدة سنة ثمان و ثلاث مائة و له نیف و تسعون سنة.» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۲، رقم ۳۱۴) افزون بر این، منابع رجالی به مدت حیات برخی راویان اشاره کرده اند که از این طریق نیز می توان راویان طویل العمر را شناسایی کرد؛ چنان که درباره محمد بن خالد طیالسی گفته شده: «و هو ابن سبع و تسعين سنة.» (همان، ص ۳۴۰، رقم ۹۱۰)

تأثیر طول عمر در کوتاه شدن سند به گونه ای است که شیخ طوسی در کتاب فهرست، برای کتب اسماعیل بن مهران چند طریق ذکر می کند که یکی با پنج واسطه و سه طریق با چهار واسطه هستند. در عین حال کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب النوادر اسماعیل بن مهران را از طریق ابن عبدون، تنها با سه واسطه نقل می کند. (نک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۷، رقم ۳۲) عامل کوتاه شدن این طریق، طول عمر ابن عبدون است. او که از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی است، متوفای سال ۴۲۳ق است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۳، رقم ۵۹۸۸) روایت او از علی بن محمد بن القرشی معروف به ابن زبیر (م ۳۴۸) موجب علو اسناد و کوتاه شدن طریق او شده است. (ابطحی، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۴)

۲-۵. سماع حدیث از مشایخ بزرگ در نوجوانی

برخی از محدثان به دلیل موقعیت خانوادگی، در اوان جوانی به گنجینه ای از روایات مشایخ حدیث دست یافته و موفق به کسب اجازه از ایشان شده اند. از این رو، در نقل تراث مشایخ سالخورده، با وجود سن اندک، در ردیف طبقه اساتید خود قرار می گیرند که این مطلب موجب علو اسناد می شود. نظیر ابوغالب زراری که به اعتبار جدش محمد بن سلیمان، در دوازده سالگی به سماع حدیث از عبدالله بن جعفر حمیری موفق شده است. او درباره نقش جدش در این سماع می گوید: «مرا به شنیدن حدیث از عبدالله بن جعفر حمیری که در سال ۲۹۷ وارد کوفه شده بود، واداشت. این تاریخ را به خط حمیری در کتاب الصوم حسین بن سعید پیدا کردم و خودم در آن زمان نونهال بودم و تاریخ را به یاد نداشتم. سن من در آن زمان دوازده سال و چند ماه بود.»^{۱۳} (زراری، ۱۳۹۹ق، ص ۳۸) او در این سالها به گنجینه ارزشمند کتابها و روایات عبدالله بن جعفر حمیری دست می یابد که این مطلب موجب علو اسناد اوست. وی در

سال‌های بعد، کتاب‌های حمیری را از او روایت می‌کند، چنان‌که در اجازه خود به نواده‌اش، درباره کتاب الصوم حسین بن سعید اهوازی می‌نویسد: «فمن ذلك: كتاب الصوم للحسين بن سعيد و زيادات ابن مهزيار قال أبو غالب حدثني به أبو العباس عبدالله بن جعفرى الحميرى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن سعيد و هى ثلثة اجزاء.» (همان، ص ۴۵)

۶. سیر نگارش قرب الاسناد

رویکرد خوشبینانه محدثان به حدیث قریب الاسناد، این انگیزه را در مؤلفان فراهم آورد تا به گردآوری اسناد عالی و قلیل الواسطه در مجموعه‌های مستقل اقدام کنند. بدیهی است زمانی که محدثان برای به دست آوردن یک حدیث عالی السند رنج سفر به جان می‌خرند، وجود مجموعه‌ای از روایات عالی السند مایه مباهات نویسنده و ابتهاج خوانندگان است. از این رو شماری از مؤلفان در کنار سایر آثار خود کتابی را به احادیث عالی السند اختصاص دادند. محدث نوری درباره نگارش‌های قرب الاسنادی می‌نویسد: «قرب الاسناد همانند امالی، از جمله تألیفاتی است که در میان محدثان شایع بوده است. هریک از محدثان اخبار عالی السند و قلیل الواسطه تا معصوم علیه السلام را در تألیفی مخصوص جمع می‌کرد. محدثان به چنین تألیفاتی افتخار می‌کردند و با آنها شاد می‌شدند.» (نوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۴)

مؤلفان امامی مذهب برای مجموعه‌هایی که حاوی اخبار عالی السند و قلیل الواسطه بود، عنوان «قرب الاسناد» را برگزیدند. این عنوان به تألیفات امامیه اختصاص دارد و اهل سنت برای این گونه تألیفات، عنوان قرب الاسناد را به کار نبرده‌اند. نگارش‌های اهل سنت در این حوزه با عناوینی چون *عوالی و تقریب الأسانید* شناخته می‌شوند. (نک: عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶) تنها کتابی که با نامی مشابه به عالمان اهل سنت نسبت داده شده، کتاب *ما قُرب سَنَاءه* است. ابن شهر آشوب در *معالم العلماء* این کتاب را ابن شاهین واعظ نسبت داده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۱۱۵) ولی ظاهراً نام صحیح آن «ما اجتمع عندى من الأحادیث التی بینى و بین رسول الله صلى الله عليه و سلم أربعة رجال» است.^{۱۴}

بر اساس منابع فهرستی موجود، نخستین کسی که در میان عالمان امامیه به نگارش

مجموعه‌ای مستقل از احادیث عالی الاسناد اهتمام ورزید، محمد بن عیسی بن عبید است. با توجه به اینکه از وی در طبقه اصحاب امام رضا علیه السلام یاد شده (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۷، رقم ۵۴۶۴)، امکان سماع روایت از گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام که دارای ویژگی علو اسناد هستند، برای او فراهم بوده است.^{۱۵} به احتمال زیاد، کتاب او عمدتاً شامل احادیث عالی السند از امام صادق علیه السلام بوده است. شاهد این مطلب وجود ۶۵ روایت از او در *قرب الاسناد* حمیری است که از این تعداد، ۵۱ روایت مربوط به بخش امام صادق علیه السلام و ۱۳ روایت مربوط به بخش امام کاظم علیه السلام است. فقط یک روایت مربوط به قسمت امام رضا علیه السلام است که حمیری آن را با تعبیر «حدثنی محمد بن عیسی» گزارش کرده است.^{۱۶} محمد بن عیسی در کنار گردآوری مجموعه‌ای از روایات عالی السند، کتابی را به معرفی اسناد نازل اختصاص داد تا ضمن نشان دادن مزیت دسته اول، ضعف موجود در روایات دسته دوم را نیز متذکر شود. او این کتاب را *تبع الاسناد* نامید.

پس از محمد بن عیسی، در طبقه اصحاب امام هادی علیه السلام، شاهد نگارش‌هایی در زمینه قرب الاسناد هستیم. ابن شهر آشوب درباره محمد بن علی بن عیسی می‌نویسد: «له *قرب الاسناد و مسائل*» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ص ۱۴۶، رقم ۷۶۱) ابن ادریس در مستطرفات سرائر بخشی از کتاب *مسائل* محمد بن علی بن عیسی را گزارش کرده (ابن ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۸۳) ولی اثری از قرب الاسناد وی باقی نمانده است.^{۱۷} از دیگر افرادی که در این دوره به نگارش کتاب قرب الاسناد توفیق یافته‌اند، ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری است که کتاب او تنها بازمانده نگارش‌های قرب الاسنادی در عصر حاضر است. همچنین اگر علی بن ابراهیم بن هاشم را از اصحاب امام هادی علیه السلام بدانیم (نک: خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۰۸، رقم ۷۸۱۹) او نیز در این دوره از کسانی است که به نوشتن قرب الاسناد اقدام کرده است. تنها اثر باقی‌مانده از این کتاب، دو حدیث در فضیلت امیر مؤمنان علی علیه السلام است که شیخ صدوق در کتاب *مالی*، پس از گزارش یکی از آن‌ها می‌نویسد: «و قد أخرج علی بن إبراهيم هذا الحديث و حدیث الطیر بهذا الاسناد»^{۱۸} فی کتاب *قرب الاسناد* (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۴۸۴، ح ۶۵۸) در دوران غیبت صغری، از عالمان شیعه چند اثر در حوزه قرب الاسناد به ثبت

رسیده است. نخست کتاب علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹) است که در کنار آثار متعدد او، از کتاب *قرب الاسناد* نیز یاد شده است. مقدس اردبیلی (م ۹۹۳) در کتاب *حدیقه الشیعه مدعی* است کتاب *قرب الاسناد* علی بن بابویه قمی را به خط مؤلف در اختیار دارد. (اردبیلی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۷۴۹) وی دو روایت از این کتاب گزارش کرده که هر دو از امام حسن عسکری علیه السلام با دو واسطه نقل شده‌اند: «سعد بن عبدالله عن محمد بن عبدالجبار» و «علی بن ابراهیم عن ابی هاشم الجعفری». به گفته شیخ آقابزرگ تهرانی، مؤلف کتاب *فضائل السادات*^{۱۹} (نگارش آن در سال ۱۱۰۳) نیز این کتاب را از جمله منابع کتابش برشمرده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۷۰) اثر دیگر در این دوره مربوط به محمد بن جعفر بن بطه قمی است^{۲۰} که نجاشی در آثار او از کتاب *قرب الاسناد* یاد کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۲، رقم ۱۰۱۹). محمد بن علی بن معمر کوفی نیز در این دوره کتابی با عنوان *قرب الاسناد* نگاشته است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۷، رقم ۸۷۳) وی از کسانی است که هم در دوران غیبت صغری و هم در اوایل غیبت کبری فعالیت علمی داشته است؛ به طوری که شیخ طوسی او را در طبقه «من لم یرو عن واحد من الائمه علیهم السلام» ذکر و تصریح می‌کند هارون بن موسی تلعبکری در سال ۳۲۹ از او حدیث شنیده است. (همو، ۱۴۱۵ق، ص ۴۴۲، رقم ۶۳۱۰) متأسفانه از این دو کتاب اثری باقی نمانده است.

منابع فهرستی در شمار نویسندگان *قرب الاسناد* از محمد بن ابی عمران موسی بن علی بن عبدویه، یاد می‌کنند که در دوران غیبت کبری به نگارش *قرب الاسناد* دست زده است. نجاشی تصریح دارد که او را دیده ولی فرصت سماع از او برایش مهیا نشده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۷، رقم ۱۰۶۲) بنابراین دوران حیات و فعالیت علمی او هم‌زمان با طبقه مشایخ نجاشی (م ۴۵۰) است که در دوران غیبت کبری زیسته‌اند. از آنجا که این کتاب نیز همچون بیشتر آثار نوشته شده در زمینه *قرب الاسناد*، در دسترس نیست، راهی برای آگاهی از شیوه مؤلف در نگارش کتاب نداریم.

اهمیت اسناد عالی و فواید موجود در آن موجب شد تا روایات قلیل الواسطه موجود در جوامع حدیثی، همواره مورد توجه عالمان و محدثان قرار گیرد و با نگاهی ویژه به آن‌ها بنگرند. در میان اهل سنت، روایات صحیح بخاری که با سه واسطه از

رسول خدا ﷺ نقل شده است، توجه بسیاری از مؤلفان را به خود جلب کرد؛ به طوری که آثار متعددی با عنوان *ثلاثیات* به گردآوری، شرح و توضیح این روایات اختصاص یافت. (نک: عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۴) در میان امامیه، *ثلاثیات* شیخ کلینی در کتاب *کافی*، از دیرباز از شهرت برخوردار بوده است. (نک: میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۷) در سال‌های اخیر، محقق ارجمند، جناب آقای امین ترمس‌العاملی، به نحوی مطلوب مجموعه‌ارزنده‌ای از *ثلاثیات* کلینی را سامان بخشید.^{۲۱} این مجموعه شامل روایاتی است که شیخ کلینی آن‌ها را با سه واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. *ثلاثیات* نگاری را می‌توان کوششی در حوزه قرب الاسناد به شمار آورد که درباره آثار صاحبان کتب حدیثی صورت گرفته است. بدون تردید جایگاه کتاب، مکانت علمی مؤلف، فاصله زمانی او و نیز تعداد واسطه‌ها تا معصوم علیه السلام، در اهمیت چنین تألیفاتی نقش بسزایی دارد؛ به طوری که در میان امامیه، تنها *ثلاثیات* کلینی از شهرت برخوردار بوده است.

۷. بازمانده نگارش‌های قرب الاسنادی

قرب الاسناد حمیری^{۲۲}، تنها اثر بازمانده از تألیفات امامیه در زمینه قرب الاسناد است که به عنوان مجموعه‌ای مستقل، در بردارنده روایات عالی السند از امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام است. مؤلف کتاب از برجسته‌ترین محدثان شیعه است که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهم السلام به شمار آمده است. (نک: طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸۹، رقم ۵۷۲۷؛ ص ۴۰۰، رقم ۵۸۵۹؛ برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۴۲۷، رقم ۱۴۴۴؛ ص ۴۳۶، رقم ۱۴۸۱) نجاشی نام کامل او را «عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری ابوالعباس القمی» ثبت و او را «شیخ القمیین و وجههم» توصیف کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۹، رقم ۵۷۳) شیخ طوسی نیز در کتاب *فهرست و رجال بر وثاقت* او تأکید دارد. صاحبان کتب *فهارس*، از عناوین متعددی در شمار آثار او یاد کرده که متأسفانه در گذر زمان از بین رفته‌اند؛ هرچند آثار آن‌ها را می‌توان در میراث حدیثی امامیه مشاهده کرد. تنها اثر بازمانده از او، کتاب *قرب الاسناد* است که به دلیل در برداشتن مجموعه گسترده‌ای از روایات عالی السند، جایگاه والایی در تألیفات امامیه دارد.^{۲۳}

۷-۱. بررسی انتساب کتاب به حمیری

با وجودی که نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب، در *فهرست آثار عبدالله بن*

جعفر حمیری، از کتاب *قرب الاسناد* یاد نموده‌اند، برخی مؤلف کتاب را فرزندش محمد بن عبدالله دانسته‌اند. ابن ادریس (م ۵۹۸) در *مستطرفات سرائر* می‌نویسد: «ومما استطرفناه من کتاب قرب الاسناد تصنیف محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری.» (ابن ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۶۲۴)^{۲۴} پس از وی دیگر عالم حله، علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴) در آثار مختلف خود، این کتاب را تألیف محمد بن عبدالله دانسته است. (ابن طاووس، ۱۳۷۱ش، ص ۱۱۶؛ همو، بی‌تا، ص ۸؛ همو، ۱۴۲۹ق، ص ۴۹۵) حسن بن زین الدین (م ۱۰۱۱) در *منتقى الجمان* نیز *قرب الاسناد* را تألیف محمد بن عبدالله دانسته است. (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۷۶) از قرن یازدهم به بعد که نام کتاب *قرب الاسناد* در منابع فقهی و روایی فراوان به چشم می‌خورد، به جز مواردی محدود،^{۲۵} اثری از این قول دیده نمی‌شود و غالب فقها و محدثان، *قرب الاسناد* را به عبدالله بن جعفر نسبت داده‌اند.^{۲۶}

ظاهراً علت انتساب کتاب *قرب الاسناد* به محمد بن عبدالله و مخالفت با صاحبان کتب فهرست درباره مؤلف کتاب، نخستین سندی است که برای روایات ذکر شده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: وَ حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ.»

با توجه به اینکه در اسناد سایر روایات کتاب، نامی از محمد و پدرش ذکر نشده، ظاهر آن است که محمد مؤلف کتاب است و پدرش، همچون سایر کسانی که در ابتدای اسناد کتاب واقع شده‌اند، جزء مشایخ اوست. عامل دیگری که انتساب کتاب به فرزند را تقویت می‌کند، اجازه‌نامه‌ای است که از جانب محمد بن عبدالله برای روایت کتاب خطاب به فردی به نام ابو عمرو سعید بن عمرو صادر شده و بر حاشیه نسخه آن نگارش شده است: «قد أطلقت لك يا أبا عمرو سعيد بن عمرو أن تروى هذا الكتاب عنى عن أبي على تمام هذا الكتاب و ما كان فيه عن بكر الأزدي و سعدان بن مسلم فأروه عن أحمد بن إسحاق بن سعد عنهما و كتب محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري بخطه فى صفر سنة أربع و ثلاث مائة.»

در این اجازه، محمد بن عبدالله به صراحت بخشی از روایات کتاب را، روایت خود از احمد بن اسحاق دانسته که وی از بكر بن محمد و سعدان بن مسلم روایت کرده است.

شیخ حر عاملی (۱۴۱۴ق، ج ۳۰، ص ۱۵۵) و علامه محمدباقر مجلسی (۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷) و نیز مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۶۷)، همچون صاحبان کتب فهارس، مؤلف کتاب را عبدالله بن جعفر دانسته و بر این باروند که محمد بن عبدالله فقط راوی کتاب است. این قول را می‌توان با شواهد زیر تقویت کرد:
اولاً صاحبان فهارس، در آثار محمد بن عبدالله از کتابی با عنوان *قرب الاسناد* یاد نکرده‌اند.

ثانیاً مشایخی که در ابتدای اسناد کتاب از آن‌ها یاد شده، همگی مشایخ بدون واسطه عبدالله بن جعفر هستند به طوری که در منابع روایی، روایت بدون واسطه عبدالله بن جعفر از آن‌ها وجود دارد. در مقابل روایات بدون واسطه محمد بن عبدالله از آن‌ها در منابع روایی یافت نمی‌شود مگر در مورد افراد نادری مثل احمد بن محمد بن عیسی که پدر و پسر از او روایت دارند. (نک: صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۹، ح ۱۵۶)

ثالثاً در اجازه محمد بن عبدالله به ابو عمرو سعید بن عمرو، تصریح شده که سعید اجازه دارد تمام کتاب را از محمد از پدرش روایت کند. این عبارت در مؤلف بودن پدر و راوی بودن پسر صریح است و جایی برای این شبهه که کتاب یا بخشی از آن تألیف محمد است، باقی نمی‌گذارد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۶۸) از سوی درباره عبارت «و ما کان فیه عن بکر بن محمد و سعدان بن مسلم فأروه عن احمد بن اسحاق عنهما»، توجه به این نکته حائز اهمیت است که احمد بن اسحاق از مشایخ عبدالله بن جعفر است. (نک: ابن بابویه (صدوق اول)، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۰، ح ۸۸؛ صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۲۲۲ ح ۹ و ۱۰) روایت محمد بن عبدالله از احمد بن اسحاق، نه تنها ثابت نیست بلکه بر اساس روایتی احمد بن اسحاق از مشایخ عبدالله بن جعفر است و محمد با واسطه پدر از او نقل می‌کند.^{۲۷} بنابراین مراد از عبارتی که محمد بن عبدالله در اجازه خود به سعید بن عمرو آورده این است که «آنچه از بکر بن محمد و سعدان بن مسلم در این کتاب وجود دارد، آن‌ها را در کتاب پدرم از احمد بن اسحاق از آن دو روایت می‌کنم». مرحوم آقابزرگ تهرانی درباره وجه آمدن این جمله در *اجازه‌نامه* می‌نویسد: «برای محمد بن عبدالله درباره برخی از مرویات پدرش شبهه سقوط واسطه بوده است. به همین دلیل برای رفع این شبهه احتیاط کرده و در اجازه‌نامه متذکر

می‌شود که مرویات بکر بن محمد و سعدان بن مسلم را با وساطت احمد بن اسحاق روایت کرده است.» (۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۶۸) احتمال دیگر این است که فرزند حمیری خودش نیز به طور مستقیم از احمد بن اسحاق اجازه‌ای داشته که در *اجازنامه* خود به سعید بن عمرو به آن اشاره کرده است.^{۲۸}

شاهد دیگر بر انتساب کتاب به عبدالله بن جعفر این است که محمد بن عبدالله در این *اجازنامه*، کتاب *قرب الاسناد* را از آثار خود جدا کرده و آن را در مقابل کتاب‌های خود ذکر می‌کند: «ان تروی هذا الكتاب عنی عن ابي علی تمام هذا الكتاب... و كتب محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری بخطه.»

۲-۷. قرب الاسناد حمیری در آینه تاریخ

هرچند تاریخ دقیق نگارش کتاب روشن نیست، محمد بن عبدالله در سال ۳۰۴ هجری قمری، روایت تمام این کتاب را به ابو عمرو سعید بن عمرو اجازه داده است.^{۲۹} از سوی ابو غالب زراری نسخه‌ای که محمد بن عبدالله بر آن متن اجازه روایت کتاب را به سعید بن عمرو نگاشته، در دست داشته و آن را به ابن مهجنار^{۳۰} برای استنساخ اجازه داده است.^{۳۱} ابن مهجنار بر اساس همین نسخه به خط خود نسخه جدیدی استنساخ کرده است. بر اساس گزارشی از علی بن موسی بن طاووس، به احتمال فراوان تاریخ نگارش این نسخه، سال ۴۲۹ هجری بوده است. وی درباره نسخه کتاب *قرب الاسناد* که از آن نقل می‌کند، می‌نویسد: «و كان تاریخ النسخة التي نقلت منها شهر ربيع الأول سنة تسع و عشرين و أربع مائة، و ذكر ناسخها أنه نقلها من نسخة عليها خط مؤلفها^{۳۲} تاریخه فی صفر سنة أربع و ثلاث مائة.» (ابن طاووس، ۱۴۲۹ق، ص ۴۹۵)

هرچند ابن طاووس در این عبارت نام ناسخ را بیان نکرده، به قرینه تاریخ نسخه‌ای که مبنای کار ناسخ بوده، ناسخ، ابن مهجنار است؛ راز نسخه ابن مهجنار نیز بر اساس نسخه‌ای است که محمد بن عبدالله در سال ۳۰۴ به سعید بن عمرو اجازه نقل آن را داده و بر حاشیه آن متن *اجازنامه* را نگاشته است.

نسخه نگارش شده توسط ابن مهجنار، به دست ابن ادریس حلی نیز رسیده و ایشان در سال ۵۷۴، بار دیگر آن را برای اینکه از بین نرود، به خط خود کتابت کرده^{۳۳} و

درباره ویژگی نسخه‌ای که در دست دارد می‌نویسد: «الأصل الذي نقلته منه كان فيه لحن صريح و كلام مضطرب فصورته على ما وجدته خوفا من التغيير والتبديل فالناظر فيه يمهد العذر فقد بينت عذري فيه.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷) تمام نسخه‌های فعلی کتاب *قرب الاسناد*، بر اساس نسخه ابن ادريس است که اصل آن نسخه مخطوطه ابن مهجنار (در سال ۴۲۹) بوده است. این مطلب در آخر نسخه‌های موجود منعکس شده است.^{۳۴} علامه مجلسی نیز در *بحار الانوار* بر نسخه ابن ادريس تکیه دارد که اصل آن نسخه ابن مهجنار است.

با توجه به آنچه گذشت، سرگذشت نسخه کتاب از مؤلف تا ابن مهجنار کاملاً روشن است و در اتصال آن تردیدی نیست. ابن مهجنار آن را از ابو غالب دریافت کرده و ابو غالب آن را از مؤلف سماع کرده است. در عین حال طریق تحمل ابن ادريس به صورت وجاده بوده است؛ چنان‌که وی در متن اجازه کتاب چنین نگاشته است: «هكذا حكاية ما وجدت في النسخة التي نقلت منها و هي بخط ابن مهجنار البزار.» (کتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱، رقم ۲۲۶۴)

هرچند در منابع فقهی و روایی موجود، که در فاصله بین مؤلف و ابن ادريس تألیف شده، نامی از این کتاب نیافتیم، وجود روایاتی از آن در کتاب *سرائر*، نشان از اعتبار آن دارد؛ زیرا ابن ادريس خبر واحد را حجت نمی‌داند مگر آنکه از حد ظن خارج شود و قطع حاصل کند. به نظر می‌رسد نسخه این کتاب پس از تألیف، با وجود شهرتی که در انتساب به مؤلف داشته، در میان مصنفان شایع نبوده و کمتر به آن دست یافته‌اند. ابو غالب که نسخه‌ای از آن را داشته در اختیار ابن مهجنار گذاشته و او در سال ۴۲۹ق، که صاحبان کتب اربعه از تألیفات خود فارغ شده‌اند، کتابت آن را به پایان رسانده است. پس از آن نیز نسخه ابن مهجنار مهجور مانده تا اینکه ابن ادريس به نسخه‌ای از آن دست یافته که در معرض آسیب و زوال بوده است. ابن ادريس (م ۵۹۸ق) در آثار خود از این کتاب بهره جسته و افزون بر آن در سال ۵۷۴ق، با خط خود آن را در نسخه‌ای جدید نگارش کرده است. افزون بر این، ابن ادريس در مستطرفات کتاب *سرائر*، چند روایت از آن را آورده است.

پس از ابن ادريس، علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴) که نسخه مخطوطه ابن

مهجنار را در اختیار داشته، در آثار متعدد خود به آن استناد کرده است. یحیی بن سعید حلّی (م ۶۹۰) سومین عالم از دیار حلّه است که در کتاب فقهی خود بی‌آنکه نامی از قرب *الاسناد* بیاورد، روایتی از این کتاب را از عبدالله بن جعفر روایت می‌کند. (حلّی، ۱۴۰۵ق، ص ۸۸)^{۳۵} به این ترتیب، قرب *الاسناد* حمیری در منابع فقهی قرن هفتم مورد استناد قرار می‌گیرد و رفته‌رفته جایگاه خود را می‌یابد. با این حال به نظر می‌رسد تا قرن یازدهم، این کتاب با وجود شهرت انتساب به مؤلف، همچون سایر کتب متداول در دسترس عالمان و فقیهان نبوده است. چنان‌که محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق)، زمانی که در تبیین مراد از تغییر اجتهاد سخن می‌گوید، یکی از عوامل تغییر اجتهاد را پیدا شدن دلیل در کتاب‌های غیر متداول عنوان می‌کند و نمونه چنین کتاب‌هایی را قرب *الاسناد* و محاسن بیان می‌کند. (نک: اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۸۶) ظاهر بیان ایشان این است که کتاب قرب *الاسناد* در نزد عالمان جایگاه ویژه‌ای داشته و در اعتبار آن تردیدی نداشته‌اند. در عین حال نایاب بودن نسخه‌های آن موجب حضور کم‌رنگ آن در منابع قبل از قرن یازدهم شده است.

عالمان شیعی از قرن یازدهم به بعد جایگاه ویژه‌ای برای این کتاب قائل بوده و آن را در ردیف کتب معتبر و مهم شیعه برشمرده‌اند. صاحب *روضه المتقین* (م ۱۰۷۰) کتاب قرب *الاسناد* را از کتاب‌هایی برشمرده که در آن‌ها کمتر مطلبی یافت می‌شود که نظیر آن در کتب اربعه موجود نباشد. (نک: مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۰۴) قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹) حصر کتب حدیثی شیعه در کتب اربعه را نادرست دانسته و آن‌ها را با افزودن قرب *الاسناد* حمیری و محاسن برقی، شش کتاب عنوان می‌کند.^{۳۶} علامه مجلسی و صاحب *حدائق* (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۳۳) نیز آن را از اصول معتبر و مشهور معرفی کرده‌اند.

۷-۳. بخش‌های کتاب

نجاشی در هنگام برشمردن آثار عبدالله بن جعفر از سه کتاب با عنوان قرب *الاسناد* یاد می‌کند: «کتاب قرب *الاسناد* عنه *إلی الرضا*، کتاب قرب *الاسناد* *إلی أبي جعفر بن الرضا* عنه *عليهما السلام*، کتاب قرب *الاسناد* *إلی صاحب الامر علیه السلام*» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۹، رقم ۵۷۳) شیخ طوسی و ابن شهر آشوب در شمار آثار حمیری فقط به ذکر

عنوان قرب الاسناد بسنده کرده‌اند بی‌آنکه آن را مشتمل بر چند بخش بدانند. در جمع بین این گزارش‌ها می‌توان گفت: مجموعه گردآوری شده توسط حمیری، دارای بخش‌های متعدد بوده که در یک مجلد تنظیم شده و *قرب الاسناد* نام گرفته است. هرچند نسخه فعلی کتاب *قرب الاسناد* شامل سه بخش است، با آنچه در گزارش نجاشی بیان شده، فرق دارد و شامل روایات عالی السنه از امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام است. به همین دلیل این پرسش مطرح است که حمیری کتاب را در چند بخش و برای کدام یک از ائمه علیهم‌السلام تنظیم کرده است؟

با کنار هم نهادن گزارش نجاشی و نسخه موجود کتاب، ظاهراً حمیری *قرب الاسناد* را در پنج جزء تنظیم کرده که نجاشی فقط از سه جزء اخیر آن خبر داده و دو جزء ابتدای کتاب، که مربوط به امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام است، در کلام نجاشی بیان نشده است. گرچه دلیلی که به صراحت این مدعا را تأیید کند در اختیار نداریم، ممکن است کلام ابوغالب زراری در *رسالة فی آل‌اعین*، شاهدهی بر این مدعا باشد. وی در لیست آثاری که اجازه نقل آن‌ها را به نوه خود داده، می‌نویسد: «خمسة اجزاء فی مجلد، حدثنی بما فیها محمد بن محمد المعادی عن محمد بن یحیی العطار، و فیها أحادیث عن عبدالله بن جعفر الحمیری.» (زراری، ۱۳۹۹ق، ص ۷۷، رقم ۸۲) با توجه به نکات زیر، محتمل است مراد از این پنج جزء، کتاب *قرب الاسناد* باشد:

اولاً احادیث موجود در این پنج جزء موضوع معینی نداشته‌اند تا مجموعه را با آن نام بخواند.^{۳۷} در عین حال این مجموعه تحت مجلد واحد گرد آمده که نشان می‌دهد وجه مشترکی بین روایات آن وجود دارد.

ثانیاً این مجموعه که شامل روایات عبدالله بن جعفر بوده و در پنج جزء تنظیم شده، یا از تألیفات حمیری است یا از آثاری است که او از روایان پیشین روایت کرده است. احتمال دوم منتفی است چون در این‌گونه موارد کتاب را به مؤلف اصلی نسبت می‌دهد.^{۳۸} بنابراین، آنچه در این عبارت مورد اجازه واقع شده، از تألیفات حمیری است.

ثالثاً ابوغالب در این رساله در کنار اشاره به نام برخی کتاب‌ها، تعداد اجزای آن‌ها را نیز بیان کرده است؛ مثلاً بر سه جزء بودن کتاب *الصوم حسین بن سعید*، سه جزء بودن

کتاب عبدالله بن میمون، چهار جزء بودن کتاب جامع یونس بن عبدالرحمن و... اشاره کرده است. اگر این مجموعه، گلچینی از کتاب‌های حمیری بود، حتماً نام آن‌ها را متذکر می‌شد.

بنابراین بعید نیست مجموعه‌ای که ابو غالب از آن یاد کرده، همان *قرب الاسناد* باشد که چون موضوع خاصی بر روایات حاکم نیست، کتاب را با اجزای آن یاد کرده است.

۴-۷. منابع قرب الاسناد

وجود نام حمیری در طریق نقل آثار ۱۴۱ نفر از مؤلفان شیعه (بهرامی، ۱۳۹۲ش، ص ۴۷)، نشانگر دسترسی گسترده او به کتاب‌های امامیه است. با وجود این، او در *قرب الاسناد* فقط به منابعی که مؤلف آن‌ها به صورت مستقیم یا با یک واسطه از معصوم علیه السلام روایت می‌کند، بسنده کرده است و به منابعی که مؤلفان با واسطه‌های متعدد به معصوم می‌رسند توجه ندارد؛ نظیر کتاب‌های حسین بن سعید اهوازی.^{۳۹} به این ترتیب حمیری در *قرب الاسناد* از منابعی بهره برده که از طریق آن‌ها حداکثر با دو واسطه به معصوم علیه السلام می‌رسد. شیوه بهره‌گیری او از منابع به دو شکل است: در برخی موارد، تمام مطالب کتابی را که با روایت خود در اختیار داشته، در *قرب الاسناد* نقل نموده نظیر *مسائل علی بن جعفر*. ولی در غالب موارد فقط به گزینشی از این منابع اکتفا کرده است. ملاک گزینش روایت از منابع اخیر، چندان روشن نیست؛ زیرا در منابع موجود، شماری از روایات حمیری با شرایط *قرب الاسناد* به چشم می‌خورد که اثری از آن‌ها در نسخه فعلی وجود ندارد. نگارنده در جستجوی خود با شماری از روایات حمیری که دارای شرایط *قرب الاسناد* هستند مواجه شد که در کتاب *قرب الاسناد* گزارش نشده‌اند. برای نمونه، با وجودی که حمیری در *قرب الاسناد* روایات فراوانی را با سند «هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة» نقل کرده، نگارنده در کتاب‌های شیخ صدوق، دوازده روایت با همین سند^{۴۰} پیدا کرده که در *قرب الاسناد* فعلی موجود نیستند. همچنین در *عیون أخبار الرضا علیه السلام* دو روایت^{۴۱} تنها با واسطه ریان بن صلت از امام علیه السلام نقل کرده که در *قرب الاسناد* وجود ندارد.

مقایسه اسناد موجود در *قرب الاسناد* با طریقه‌ای مطرح شده در کتب فهارس نشان می‌دهد که حمیری در نگارش اثر خود از منابع زیر بهره گرفته است: *مسائل*

علی بن جعفر (۵۲۶ روایت)، کتاب وهب بن وهب (۱۳۹ روایت)، کتاب حسین بن علوان (۱۳۸ روایت)، کتاب *خطب امیر المؤمنین* از مسعدة بن صدقة و کتاب *الدعاء* از هارون بن مسلم^{۴۲} (در مجموع ۱۱۶ روایت)، کتاب *جامع بزندی* (۱۰۲ روایت)، کتاب های محمد بن عیسی بن عبید (۶۳ روایت)، کتاب بکر بن محمد ازدی (۳۷ روایت)، کتاب *نوادر* محمد بن عبدالحمید (۳۰ روایت)، کتاب *فی الحلال* و *الحرام* از مسعدة بن زیاد (۲۸ روایت)، اصل علی بن رئاب (۲۰ روایت)، کتاب حنان بن سدیر (۱۷ روایت)، کتاب اسماعیل بن عبدالخالق (۱۲ روایت)، کتاب سعدان بن مسلم (۵ روایت)، کتاب ریان بن صلت (۴ روایت). همچنین ۲۶ روایت از عبدالله بن بکر روایت شده که احتمال دارد آن ها را از کتاب عبدالله بن بکر گرفته باشد. در مجموع از ۱۴۰۴ روایت موجود در کتاب *قرب الاسناد*، ۱۲۷۳ روایت از این منابع اخذ شده اند. ۱۳۱ روایت باقی مانده را ممکن است از منابع دیگر و یا از سایر مشایخ خود شنیده باشد.

۵-۷. عملکرد حمیری در نگارش قرب الاسناد

با توجه به نامی که مؤلفان *قرب الاسناد* برای کتاب های خود برگزیده اند، کوشش اصلی ایشان گردآوری روایاتی است که آن ها را از نزدیک ترین راه و با کمترین واسطه روایت می کنند. حمیری در سامان دهی *قرب الاسناد* بر اساس همین معیار عمل کرده است. او در بخش نخست کتاب، ۶۴۵ روایت نقل کرده که به جز بیست روایت،^{۴۳} در سایر موارد فاصله خود با امام صادق علیه السلام را با دو طبقه از راویان پر نموده است. طبقه نخست به مشایخ خودش اختصاص دارد که در میان آن ها افرادی چون هارون بن مسلم، محمد بن عیسی بن عبید، محمد بن خالد طیالسی، محمد بن عبدالحمید وجود دارند. این افراد، همگی از اصحاب امام عسکری علیه السلام هستند که از طبقه شاگردان امام صادق علیه السلام روایت دارند. به همین دلیل روایت حمیری از این افراد موجب علو اسناد شده است. از سویی در طبقه شاگردان امام صادق علیه السلام، روایت از افراد طویل العمر مثل بکر بن محمد، سعدان بن مسلم، حنان بن سدیر، حماد بن عیسی^{۴۴} و حسین بن علوان^{۴۵} موجب علو اسناد شده است. با توجه به تاریخ وفات حمیری (حوالی سال ۳۰۰)، روایت او با دو واسطه از امام صادق علیه السلام، که در سال ۱۴۸ هجری به شهادت

رسیده‌اند، بسیار حائز اهمیت است.

در بخش دوم کتاب، بیش از ۶۰۰ روایت نقل شده است. تعداد ۵۲۶ روایت مربوط به مسائل علی بن جعفر است که با سند «عبدالله بن الحسن العلوی عن علی بن جعفر» تنها با دو واسطه نقل شده است. عامل علو اسناد در این روایات، جناب علی بن جعفر است که شیخ طوسی ایشان را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده است. بر اساس برخی روایات، وی زمان امام هادی علیه السلام را درک کرده و در این دوره از دنیا رفته است. (نک: خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۳۱۷) اگر ایشان را از مولید سال ۱۳۰ به شمار آوریم، تا ابتدای دوران امامت امام هادی علیه السلام حدود ۹۰ سال داشته است. روایت حمیری با واسطه نواده علی بن جعفر از وی، موجب علو اسناد شده است. حمیری پس از روایات علی بن جعفر، کمتر از ۱۰۰ روایت از امام کاظم علیه السلام با اسناد متعدد نقل کرده که در میان آن‌ها حدود ۳۰ سند با سه واسطه‌ای هستند. ظاهراً در این موارد، قاعده قرب الاسناد نسبت به حمیری رعایت نشده است. البته در سایر موارد، روایات امام کاظم علیه السلام را با دو واسطه نقل می‌کند. چه بسا آوردن روایات با سه واسطه در قرب الاسناد، به دلیل دشواری دسترسی به امام کاظم علیه السلام در دوران امامت ایشان باشد.

حمیری در بخش سوم، نزدیک به ۱۴۰ روایت آورده است که ۴ روایت را با واسطه ریان بن صلت و ۱ روایت را با واسطه محمد بن عیسی، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. در سایر موارد، روایات خود از امام رضا علیه السلام را با دو واسطه نقل می‌کند. عمده روایات این بخش، روایاتی است که بزنتی از امام رضا علیه السلام در کتاب جامع خود گرد آورده است. بزنتی نزدیک به بیست سال پس از شهادت امام رضا علیه السلام، در سال ۲۲۱ هجری قمری از دنیا رفته است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۵، رقم ۱۸۰) لذا برای حمیری امکان روایت مستقیم از او وجود ندارد. به همین دلیل با واسطه دو تن از راویان کتاب، یعنی احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عبدالحمید عطار، روایات این کتاب را در قرب الاسناد نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۱، رقم ۶۳)

مهم‌ترین طرق قرب الاسناد حمیری که در آن‌ها با دو واسطه از معصوم علیه السلام نقل

می کند، در جدول زیر مشخص شده اند:

تعداد	اصحاب امام کاظم <small>علیه السلام</small>	طبقه مشایخ حمیری	تعداد	طبقه اصحاب امام صادق <small>علیه السلام</small>	طبقه مشایخ حمیری
۵۲۶	علی بن جعفر	عبدالله بن الحسن	۱۱۶	مسعدة بن صدقة	هارون بن مسلم
۴	یونس بن یعقوب	محمد بن عبدالحمید	۲۸	مسعدة بن زیاد	
۲	ابراهیم بن ابی البلاد	محمد بن الحسین	۱۸	حماد بن عیسی	محمد بن عیسی
۳	عثمان بن عیسی		۲۶	عبدالله بن میمون	
۴	سعدان بن مسلم	محمد بن عیسی	۳۶	بکر بن محمد ازدی	احمد بن اسحاق
تعداد	اصحاب امام رضاع <small>(ع)</small>	طبقه مشایخ حمیری	۱۳۸	الحسین بن علوان	الحسن بن ظریف
۷۰	بزظی	احمد بن محمد	۱۳۹	وهب بن وهب	السندی بن محمد
۳۰		محمد بن الحسین	۱۲	اسماعیل بن عبدالخالق	محمد بن خالد الطیالسی
۴	علی بن الحسن		۹	العلاء بن رزین	
۵	الحسن بن الجهم	محمد بن عبدالحمید	۲۶	عبدالله بن بکیر	محمد بن الولید
۷	علی بن فضل واسطی		۱۷	حنان بن سدیر	محمد بن عبدالحمید

۸. نتیجه گیری

اهتمام به نگارش آثاری با عنوان قرب الاسناد، نمونه بارز توجه عالمان امامیه به طریق راهیابی به متن حدیث است. وجود چنین آثاری در تألیفات امامیه نشان می دهد توجه

به سند در میان عالمان شیعه مسئله‌ای نوظهور نیست بلکه راویان و مؤلفان عصر ائمه علیهم‌السلام در این نگارش‌ها پیشتاز بوده‌اند. از طرفی، فراوانی روایات راویان عالی‌الاسناد در منابع روایی و ترجیح طرق عالی بر دیگر طرق، از توجه ویژه محدثان شیعه به علو اسناد حکایت دارد.

کتاب *قرب الاسناد حمیری*، که با ملاک گردآوری اسناد عالی نوشته شده، از منابع معتبر روایی است که مجموعه‌ای از متون اصیل امامیه را در بر دارد. این کتاب که به شیوه مسانید اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس نام هر امام علیهم‌السلام سامان یافته، در اصل پنج بخش داشته که امروزه فقط سه بخش آن به دست ما رسیده است. در این کتاب، قواعد قرب الاسنادنویسی به میزان فراوانی رعایت شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. به این مطلب در *مدخل حمیری از دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی* (پاکتچی، ۱۳۹۲ش) اشاره شده است.
۲. از همین رو، عبدالله بن جعفر حمیری که برای ائمه گوناگون قرب الاسنادنویسی کرده است، روایات خود از امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام را مسائل و مکاتبات نامیده است؛ زیرا خود از اصحاب این دو امام علیهم‌السلام بوده است. بدیهی است نزدیک‌ترین راه برای او این است که خود از ایشان بشنود.
۳. فاصله زمانی مؤلف تا امام علیهم‌السلام ملاک تعداد واسطه است.
۴. بر اساس این تحلیل، رابطه بین علو سند و قرب الاسناد عام و خاص مطلق است.
۵. این دو از بزرگان تابعین بودند که برای شنیدن حدیث از مصدر اصلی، فاصله طولانی عراق تا مدینه را می‌پیمودند. (نک: خطیب بغدادی، ۱۳۹۵ق، ص ۹۷، رقم ۹۳)
۶. ابن صلاح در این باره می‌نویسد: «أصل الاسناد أولا خصیصة فاضلة من خصائص هذه الأمة... و طلب العلو فيه سنة أيضا.» (۱۴۱۶ق، ص ۱۵۵)
۷. الاسناد النازل قرحة فی الوجه والاسناد العالی قرحة إلى الله ورسوله.
۸. برخی عبارات در کلمات محدثان، نشان‌دهنده این اعتراضات است؛ نظیر «حدیث بعید الاسناد صحیح خیر من حدیث قریب الاسناد سقیم» یا «لیس جودة الحدیث قرب الاسناد جودة الحدیث صحة الرجال».
۹. به بیان دیگر، حدیثی که از طریق معتبری که واسطه‌های آن زیاد هستند نقل می‌شود، بر حدیثی که از طریق ضعیف با واسطه‌های اندک نقل شود ترجیح دارد؛ هرچند در طریق اول، شنوندگان دیرتر به

روایت می‌رسند.

۱۰. نجاشی تصریح دارد که او را در کوفه دیده که مشغول روایت کتاب کافی از کلینی بوده است. کسی که کتاب کافی را در زمان حیات نجاشی از کلینی روایت کند، عالی الاسناد به شمار می‌آید. با وجود اشتیاق فراوان محدثان به نقل چنین روایاتی، نجاشی از روایت چنین فردی، به دلیل ضعف در مذهب روی گردان است و در عین حال روگردانی او موجب نشده تا روایت اسحاق بن حسن را عالی نداند.

۱۱. برای مثال ابو عمر کشی در کتاب رجال خود، روایات محمد بن نصیر را با واسطه استادش محمد بن مسعود عیاشی نقل می‌کند. در عین حال گاهی در ردیف استادش، بدون واسطه از محمد بن نصیر روایت می‌کند: «محمد بن مسعود العیاشی، وأبو عمرو بن عبدالعزیز، قالا حدثنا محمد بن نصیر...» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱، رقم ۹) در اینجا سند به خاطر واسطه نبودن استادش محمد بن مسعود عالی است.

۱۲. برای مثال، اسحاق بن حسن بن بکران، در طبقه شاگردان کلینی (م ۳۲۹) قرار دارد و از کسانی است که کتاب کافی را از مؤلف روایت می‌کنند. طول عمر او سبب شد تا وی کتاب کلینی را برای کسانی که در طبقه نجاشی (م ۴۵۰) هستند، روایت کند. حال آنکه از روی عادت میان طبقه نجاشی و طبقه شاگردان کلینی، یک واسطه وجود دارد؛ چنانکه نجاشی طریق نقل خود به کتب کلینی را چنین بیان کرده است: «وروینا کتبه کلها عن جماعة شیوخنا: محمد بن محمد، والحسین بن عبیدالله، وأحمد بن علی بن نوح، عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، عنه.» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶)

۱۳. و سمعی من عبدالله بن جعفر الحمیری و قد کان دخل الکوفة فی سنة سبع وتسعين و مائین و جدت هذا التاريخ بخط عبدالله بن جعفر فی کتاب الصوم للحسین بن سعید، و لم أکن حفظت الوقت للحدائنه، و سنی إذ ذاک اثنتی عشرة سنة و شهور.

۱۴. دکتر کریمه بنت علی، در مقدمه کتاب ناسخ الحدیث و منسوخه که از تألیفات ابن شاهین است، به هنگام بر شمردن آثار او از نسخه مخطوطه کتاب «ما قرب سنده»، با نام ما/اجتمع عنده من الأحادیث التي بینی و بین رسول الله صلی الله علیه وسلم أربعة رجال، در کتابخانه أسد واقع در دمشق خبر داده و تصریح می‌کند از کسی که این کتاب را به او نسبت داده باشد، آگاهی پیدا نکردم. (نک: این شاهین، بی تا، ص ۳۰) شایان ذکر است روایت موجود از این کتاب که ابن شهر آشوب آن را نقل کرده، با چهار واسطه است که با عنوان کتاب سازگار است.

۱۵. چنانکه او از محمد بن فضیل، مفضل بن صالح، ابراهیم بن محمد المدنی، حماد بن عیسی، حریر بن عبدالله و حنان بن سدیر روایت دارد. (نک: خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۱۲۴)

۱۶. با توجه به اینکه تعبیر «حدثنی» از الفاظی است که برای سماع حدیث به کار می‌رود، ممکن است این روایت را حمیری از کتاب وی نقل نکرده و مستقیماً از او شنیده و در کتاب خود آورده باشد.
۱۷. با توجه به اینکه نجاشی و شیخ طوسی تنها اثر محمد بن علی بن عیسی را کتاب مسائل معرفی کرده‌اند و از طرفی در کلام ابن شهر آشوب، مسائل به قرب الاسناد عطف شده است، این احتمال وجود دارد که مراد ابن شهر آشوب از قرب الاسناد همان کتاب مسائل باشد؛ زیرا روایات موجود در کتب مسائل از نزدیک‌ترین راه نقل می‌شوند.
۱۸. علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابيه ابراهيم بن هاشم، عن ابي هذبة، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله ﷺ
۱۹. این کتاب تألیف میر محمد اشرف حسینی، نواده دختری میرداماد است. وی را ادیب، شاعر، عالم و محدث توصیف کرده‌اند که در نزد علامه مجلسی شاگردی کرده است. تاریخ وفات ایشان، سال ۱۱۳۳ق است. (امین، بی تا، ج ۹، ص ۱۲۵، رقم ۲۵۲۹)
۲۰. وی در ردیف شاگردان محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق) و احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) است. لذا حیات علمی خود را در دوران غیبت صغری سپری کرده است.
۲۱. ثلاثیات الکلبینی و قرب الاسناد تألیف امین ترمس العاملی با مقدمه آیت الله سید احمد مددی، در سال ۱۳۷۵ شمسی توسط انتشارات دار الحدیث به زینت طبع آراسته شده است.
۲۲. قرب الاسناد تألیف أبو العباس عبدالله بن جعفر حمیری، در سال ۱۴۱۳ قمری توسط مؤسسه آل البيت (ع) تحقیق و چاپ شده است. همچنین در سال ۱۴۱۷ق این کتاب با تصحیح آقای احمد صادقی اردستانی توسط مؤسسه کوشانپور در قم چاپ شده است.
۲۳. برای آگاهی بیشتر از شخصیت و احوال عبدالله بن جعفر حمیری نک: «بررسی شخصیت و احوال عبدالله بن جعفر حمیری» (بهرامی، ۱۳۹۲ش)؛ همچنین نک: رحمتی، ۱۳۹۳ش؛ پاکتچی، ۱۳۹۲ش.
۲۴. البته او در متن کتاب سرائر، کتاب قرب الاسناد را به عبدالله بن جعفر نسبت داده و می‌نویسد: «قال عبدالله بن جعفر الحمیری فی کتابه قرب الاسناد» (نک: ابن ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰)
۲۵. برای مثال سید شفتی در کتاب مطالع الانوار به‌طور مکرر این کتاب را به محمد بن عبدالله نسبت داده است. (نک: حمیری، ۱۴۱۳ق، مقدمه محقق: ص ۱۲)
۲۶. برای نمونه از میان فقها سید محمد عاملی (م ۱۰۰۹) در مدارک الاحکام (۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۲)، شیخ بهایی (م ۱۰۳۱) در الحبل المتین (بی تا، ص ۱۰۳)، سبزواری (م ۱۰۹۱) در ذخیره المعاد (بی تا، ج ۱، ص ۱۵۴) و... کتاب را تألیف عبدالله بن جعفر دانسته‌اند. همچنین محدثانی چون شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) در وسائل الشیعه، علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) در بحار الانوار، محدث نوری (م ۱۳۲۰) در مستدرک الوسائل (۱۴۰۸ق) و ... کتاب را به عبدالله بن جعفر نسبت داده‌اند.

۲۷. «محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی جمیعا عن عبدالله بن جعفر الحمیری قال: اجتمعت أنا و الشیخ أبو عمرو رحمه الله عند أحمد بن إسحاق...» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۲۹)

۲۸. این مطلب را محقق ارجمند جناب آقای دکتر حسن انصاری در سایت کاتبان متذکر شده‌اند. (ansari.kateban.com)

۲۹. وی متن این اجازه را بر حاشیه نسخه اجازه داده شده به این شرح نوشته است: «قد أطلقت لك يا أبا عمرو سعيد بن عمرو أن تروی هذا الكتاب عنی عن أبي علي تمام هذا الكتاب و ما كان فيه عن بكر الأزدی و سعدان بن مسلم فأروه عن أحمد بن إسحاق بن سعد عنهما و كتب محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری بخطه فی صفر سنة أربع و ثلاثمائة.» (کتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱)

۳۰. در منابع رجالی و تراجم، به شرح حالی از او دست نیافتیم، جز آنکه افندی در *ریاض العلماء*، او را فقیه معاصر شیخ مفید معرفی کرده است. (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۸)

۳۱. ابن مهجنار متن اجازه ابو غالب را چنین گزارش کرده است: «حدثني عبدالله بن جعفر الحمیری بهذا الكتاب و بجمیع کتبه قرائة علیه و ما لم اقرائه منه فإنه دخل فی جملة ما اجازه لی، و قد أطلقت لأبي الغنائم محمد بن علی بن الحسين بن مهجنار البزاز أدام عزه، و نفعه بالعلم.» (نک: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۶۹)

۳۲. مراد از مؤلف در عبارت ابن طاووس، محمد بن عبدالله بن جعفر است که نگارنده اجازه بر نسخه می‌باشد. از آنجا که ابن طاووس، مؤلف *قرب الاسناد* را محمد بن عبدالله می‌داند، از نگارنده اجازه به مؤلف تعبیر کرده است.

۳۳. اعجاز حسین مدعی است نزد او نسخه‌ای از *قرب الاسناد* به خط ابن ادریس موجود می‌باشد که در پایان آن متن اجازه‌های کتاب منعکس شده است. در قسمت پایانی *اجازه‌نامه* آمده است: «و كتب محمد ابن إدريس و كان الفراغ منه نسخا سلخ رمضان سنة أربع و سبعين و خمسمائة حامدا لله و مصليا علی خیرته من بریته محمد النبی و الأصفیاء من عترته.» (کتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱، رقم ۲۲۶۴)

۳۴. محقق محترم کتاب *قرب الاسناد* درباره نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی و نسخه کتابخانه آیت الله روضاتی به این مطلب اشاره کرده است. (نک: حمیری، ۱۴۱۳ق، مقدمه محقق، ص ۲۸) اعجاز حسین در *کشف الحجب و الاستار* مدعی است که نسخه‌ای قدیمی از *قرب الاسناد* به خط ابن ادریس در اختیار دارد که در پایان آن ابن ادریس تأکید دارد که آن را بر اساس نسخه‌ای به خط ابن مهجنار نوشته است. (کتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۱)

۳۵. تنها مصدر روایی که در منابع موجود این روایت را نقل کرده، *قرب الاسناد* حمیری (۱۴۱۳ق، ص ۱۹۸، رقم ۷۵۴) است.

۳۶. نک: برقی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، مقدمه ص ۱۰.

۳۷. چنان که درباره کتاب الغیبه حمیری می نویسد: « کتاب الغیبه للحمیری عنه جزء بخط الرزاز عنه.» (زراری، ۱۳۹۹ق، ص ۶۵)

۳۸. چنان که درباره کتاب نوادر ابن ابی عمیر می نویسد: « و هی ستة اجزاء رویتها عن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ایوب بن نوح عن ابن ابی عمیر.» (همان، ص ۸۶)

۳۹. ابو غالب زراری از شماری از آثار حسین بن سعید نام می برد که آنها را حمیری تنها با واسطه احمد بن محمد بن عیسی در اختیار او گذاشته است. (نک: همان، ص ۴۵-۴۷). هر چند حمیری فقط با یک واسطه از مؤلف این کتابها را در اختیار داشته، به خاطر وجود حداقل دو واسطه بین حسین بن سعید و امام صادق علیه السلام از آنها بهره نگرفته است.

۴۰. نک: صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۶، ح ۲۸۹، ص ۸۴، ح ۵۱، ص ۳۶۳، ح ۴۴۸، ص ۳۷۱، ح ۴۶۶؛ همو، بی تا، ص ۴۶۰، ح ۳۳؛ همو، ۱۴۰۳ق، ص ۶، ح ۱۶، ص ۲۶، ح ۹۳، ص ۱۱۳، ح ۸۹، ص ۱۱۴، ح ۹۲، همو، ۱۳۶۸ش، ص ۱۶۵ و ۱۸۶؛ همو، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۷.

۴۱. همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۷، ح ۱، ص ۲۶۱، ح ۳۸.

۴۲. با توجه به اینکه در اسناد کتاب قرب الاسناد، هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقه نقل می کند و هر دو دارای تألیف هستند، تفکیک روایات مربوط به هر منبع دشوار است. لذا شمار روایات به صورت مجموعی بیان می شود.

۴۳. این روایات با سه سند نقل شده اند که در آنها بین حمیری و امام علیه السلام سه واسطه قرار گرفته است.

۴۴. نجاشی عمر او را بیش از ۹۰ سال بیان کرده است.

۴۵. نجاشی و شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی کرده اند. بنا بر گزارشی در تاریخ بغداد، حسین بن علوان در سال ۲۰۰ هجری قمری در شهر بغداد بر کرسی تحدیث نشسته و برای شاگردان خود حدیث نقل کرده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۶۲) بنابراین او دوران امام رضا علیه السلام را به طور کامل درک کرده است. از این رو می تواند روایات امام صادق علیه السلام را با یک واسطه بین خود و حمیری به او برساند که این مطلب موجب علو اسناد می شود.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابطحی، سید محمد علی، تهذیب المقال فی شرح رجال النجاشی، بی جا: بی نا، بی تا.
۳. ابن إدريس، محمد بن منصور الحلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

۴. ابن بابویه، علی بن الحسین، الامامة والتبصرة، تحقیق مدرسة الامام المهدي (عجل الله فرجه)، قم: مدرسة الامام المهدي (عجل الله فرجه) ۱۴۰۴ق.
۵. ابن شاهین، عمر بن احمد، ناسخ الحديث و منسوخه، تحقیق کریمه بنت علی، بی جا: بی نا، بی تا.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أئبیطالب، تحقیق لجنة من أساتذة النجف الأشرف، نجف اشرف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
۷. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح والحسان، تحقیق على اكبر غفارى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۳۶۲ش.
۸. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة ابن الصلاح، تحقیق أبو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن طاووس، علی بن موسى، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه الأفاق، ۱۳۷۱ش.
۱۲. _____، قيس من غياث سلطان الوري، تحقیق مدرسة الامام المهدي (عجل الله فرجه)، قم: مدرسة الامام المهدي (عجل الله فرجه) بی تا.
۱۰. _____، رسالة الموسعة و المضائق، تحقیق سيد محمد مهدي موسوی خراسان، قم: دليل ما، ۱۴۲۹ق.
۱۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، الأربعين البلدانية، تحقیق محمد مطيع الحافظ، بيروت: دار الفكر المعاصر، بی تا.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد، حديقه الشيعة، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۳ش.
۱۳. _____، مجمع الفائدة و البرهان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. أفندی، میرزا عبدالله، رياض العلماء، تحقیق سيد احمد حسینی، قم: مكتبة آيت الله المرعشي، ۱۴۰۱ق.
۱۵. امین، سيد محسن، اعيان الشيعة، تحقیق حسن الامين، بيروت: دار التعارف، بی تا.
۱۶. بحرانی، يوسف بن احمد، الحقائق الناضرة، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۸. _____، المحاسن، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۰ق.
۱۹. بهبهانی، وحید، الفوائد الرجالية، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۰. بهرامی، علیرضا، «بررسی شخصیت و احوال عبدالله بن جعفر حمیری»، حدیث حوزة، شماره سوم، ۱۳۹۲ش، ص ۳۹-۶۱.

۲۱. پاکتچی، احمد، «مدخل حمیری» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۲۱، ۱۳۹۲ ش.
۲۲. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *معرفة علوم الحديث*، تحقیق لجنة إحياء التراث العربی فی دار الآفاق الجديده، بیروت: دار الآفاق الحديث، ۱۴۰۰ ق.
۲۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعة*، تحقیق محمدرضا جلالی، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. حلی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرائع*، قم: مؤسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۲۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. _____، *الكفاية فی علم الروایة*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. _____، *الرحلة فی طلب الحديث*، تحقیق نورالدین عتر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۵ ق.
۳۰. خویی، ابو القاسم، *معجم رجال الحديث*، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق نذیر حمدان، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. رازی، ابن ابی حاتم، *الجرح والتعديل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۳۳. رحمتی، محمد کاظم، «مدخل حمیری» در *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱۴، ۱۳۹۳ ش.
۳۴. زراری، ابو غالب احمد بن محمد، *رسالة فی آل أعین*، تحقیق سید محمد علی موحد ابطحی، بی جا: بی نا، ۱۳۹۹ ق.
۳۵. سبزواری، محمد باقر، *ذخيرة المعاد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
۳۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الرعاية فی علم الدرایة*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق.
۳۷. شیخ بهایی، محمد بن الحسین، *زبدة الاصول*، تحقیق فارس حسون کریم، قم: مرصاد، ۱۴۲۳ ق.
۳۸. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *الأمالی*، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. _____، *التوحيد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۴۰. _____، *ثواب الاعمال*، تحقیق السید محمد مهدی الخرسان، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ ش.

۴۱. _____، النصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴۲. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۴۳. _____، فضائل الأشهر الثلاثة، تحقیق غلامرضا عرفانیان، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۱۲ق.
۴۴. _____، کمال الدین وتمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۴۶. _____، تهذیب الأحكام، تحقیق السید حسن الموسوی الخراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۴۷. _____، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۸. _____، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۴۹. عاملی، امین ترمس، ثلاثیات کلینی، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۷ق.
۳۸. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، تحقیق سید عبداللطیف کوه کمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۰۴۱ق.
۵۰. عاملی، السید محمد، مدارک الاحکام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۰ق.
۵۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: منشورات دار الرضی، بی تا.
۵۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۵۴. کنتوری، اعجاز حسین، کشف الحجب و الأستار عن الاسماء الکتب و الاسفار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۵۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ق.
۵۶. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۵۷. میرداماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماویة، تحقیق غلامحسین قیصریه ها، نعمت الله الجلیلی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۵۸. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵۹. نوری، حسین بن محمدتقی، خاتمة مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۶ق.

۱۸۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۶۰. _____، مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

۶۱. ansari.kateban.com